



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. ۵۱, No. ۲, Issue ۱۰۳

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳

Autumn & Winter ۲۰۱۹ - ۲۰۲۰

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۲۶۰-۲۳۹

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i2/61861>

بررسی سندی و فقه الحدیثی

احادیث تبیین کننده نسب حضرت مهدی (عج) در منابع روایی اهل سنت*

فرشاد منائی

دانش آموخته دکتری دانشگاه تهران

Email: f_manaei@yahoo.com

دکتر مجید معارف

استاد دانشگاه تهران

Email: maaref@ut.ac.ir

چکیده

مسئله نسب حضرت مهدی (عج) از جمله مواردی است که در آن بین احادیث شیعه و اهل سنت، اختلاف است؛ شیعیان بر پایه احادیث نقل شده در مجامع روایی خود، مهدی موعود (عج) را از نسل رسول اکرم (ص) و همانم با رسول اکرم (ص) معرفی کرده‌اند ولی برخی از محدثان اهل سنت احادیثی متفاوت با مضمون فوق نقل کرده‌اند و طبق این احادیث مدعی شده‌اند که مهدی موعود (عج) شخصیتی است که نامش همانند نام رسول اکرم (ص) و نام پدرش همانند نام پدر رسول اکرم (ص) است و بدین ترتیب، اگر این احادیث صحیح دانسته شود، مهدی موعود اهل سنت، با آن شخصیتی که توسط ائمه اهل بیت (ع) به عنوان مهدی موعود (عج) معرفی شده، متفاوت خواهد بود. در این مقاله به بررسی احادیثی که مشخص کننده نسب حضرت مهدی (عج) در منابع اهل سنت است، پرداخته می‌شود و در ابتدا به اثبات صحت احادیثی که مهدی موعود (عج) را از نسل حضرت فاطمه (س) می‌داند، پرداخته می‌شود و پس از مشخص شدن فاطمی بودن حضرت مهدی (عج)، آن دسته از احادیثی که نام پدر حضرت مهدی (عج) را منطبق با نام پدر رسول اکرم (ص) می‌دانند، مورد نقد سندی و فقه الحدیثی قرار می‌گیرند و بدین ترتیب این دست احادیث در مقابل عمده احادیثی قرار می‌گیرند که فقط به مشخص کردن نام حضرت مهدی (عج) پرداخته و مشخص می‌شود احادیثی که تنها به مشخص کردن نام حضرت مهدی (عج)، بدون اشاره به نام پدر حضرت (عج)، پرداخته ارجح و اصح می‌باشند.

کلیدواژه‌ها: حضرت مهدی (عج)، اهل سنت، جرح و تعدیل، احادیث.

* مقاله پژوهشی، تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۰/۲۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۸/۱۷.

The textual and Feqh al-Hadith Analysis of Hadiths Explaining the Lineage of Imam Mahdi in Sunni Sources

Farshad Manaei

PhD graduate, University of Tehran

Dr. Majid Ma'aref

Professor, University of Tehran

Abstract

The lineage of Imam Mahdi (AS) is one of the issues that has been the subject of great controversies between the Shiite and Sunni traditions. The Shiites, based on the hadiths circulated in their narrative circles, contend that the Imam Mahdi (AS) is one of the descendants of the Prophet (pbuh), who has been named after Prophet (pbuh); however, some Sunni scholars have quoted hadiths the content of which is different from the above, claiming that Mahdi is a person has been named after the Prophet and his father's name resembles that of prophet's. Thus, if these hadiths are seen reliable, the Promised Mahdi in the Sunni traditions is different from the figure introduced by the Infallible Imams as the Imam Mahdi (pbuh).

This article deals with the hadiths that explain the lineage of the Mahdi (pbuh) in the Sunni sources. It initially endeavors to corroborate the authenticity of the hadiths according to which Mahdi (pbuh) is one of the progenies of Fatimah, followed by the textual and Feqh al-Hadith analysis of hadiths in which the name of Madi's (pbuh) father corresponds to that of Prophet's (pbuh). Accordingly, this group of hadiths are set against the majority of hadiths that have only specified the name of Imam Mahdi (pbuh). It is further demonstrated that hadiths that have merely stated the name of Mahdi (pbuh) without any reference to the name of his father are more reliable and preferable,

Keywords: Imam Mahdi (AS), Sunnis, Manipulation, Hadiths

مقدمه

مهدی موعود (عج) به عنوان شخصیتی که ظهورش در آخر الزمان، بین روایات شیعه و اهل سنت مورد اتفاق است، مطرح می‌باشد و احادیث متعددی در زمینه مهدویت در جوامع روایی متقدم و متأخر اهل سنت نقل شده است؛ تا آنجا که برخی از علمای اهل سنت، پیرامون موضوع مهدویت دست به تالیفات مستقل زده‌اند؛ مانند سیوطی مؤلف کتاب «العرف الوردی فی اخبار المهدی»، ابن حجر مکی مؤلف «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» و... موضوعی که در این مقاله مورد بحث و تأمل است، موضوع نسب حضرت مهدی (عج) در منابع روایی اهل سنت است. مسئله اولی که در این مقاله مطرح است موضوع فاطمی بودن مهدی موعود (عج) در روایات اهل سنت است که باید مورد بررسی قرار بگیرد تا مشخص شود که آن دسته از روایات اهل سنت که دلالت بر این دارند که مهدی موعود (عج) از نسل حضرت فاطمه (س) است روایات معتبری هستند یا خیر؟ پس از بررسی این روایات، مسئله دیگری که مد نظر است طریقه معرفی شخص مهدی موعود (عج) در روایات اهل سنت است؛ در پاره‌ای از روایات اهل سنت از قول رسول اکرم (ص) نقل شده که مهدی موعود کسی است که نامش مانند نام پیامبر (ص) و نام پدرش مانند نام پدر رسول اکرم (ص) است که این موضوع نیز در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا این روایات از نظر سندی و فقه الحدیثی دارای اعتبار هستند یا خیر؟

جایگاه مهدی (عج) در روایات اهل سنت

در منابع روایی اهل سنت احادیث متعددی با موضوعات مختلفی در زمینه مهدویت نقل شده است؛ از جمله موضوعاتی که در زمینه مهدویت در منابع روایی اهل سنت نقل شده است بحث نسب حضرت مهدی (عج)، نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج)، نزول حضرت عیسی (ع) بعد از ظهور مهدی موعود (ع) و اقتدای حضرت عیسی (ع) به مهدی موعود (عج)، وضعیت جهان بعد از ظهور حضرت مهدی (عج) و برپایی عدل جهانی و... است. آنچه در این مقاله مدنظر است که مورد بررسی قرار بگیرد، بررسی سندی، فقه الحدیثی احادیثی است که دال بر موضوع نسب حضرت مهدی (عج) است.

روایات متعددی در منابع روایی اهل سنت با سند صحیح، نقل شده که رسول اکرم (ص)، مهدی موعود (عج) را از اهل بیت معرفی کرده است؛ اسناد همه این روایات، مورد ارزیابی رجالی و سندی قرار گرفته و صحت اسناد آن، بر مبنای مبانی رجالی اهل سنت، توسط مؤلف محرز شده است. از جمله این روایات، که با سند صحیح نقل شده، می‌توان به روایتی اشاره کرد که رسول خدا (ص) فرموده است: «مهدی از ما اهل بیت است؛ خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌کند» (ابن حنبل، مسند، ۱/ ۸۴).

قریب به مضمون همین حدیث با سند صحیح را ابن ماجه در سنن (۱۳۶۷/۲)، ابوداود در سنن (۲/۳۱۰)، ابن ابی شیبۀ در المصنف (۶۷۸/۸) و ابویعلی در مسند (۳۵۹/۱، ۲/۲۷۴) نقل کرده‌اند. در این احادیث، صرفاً به این مطلب اشاره شده که حضرت مهدی (عج) از اهل بیت رسول اکرم (ص) است؛ اما در همین زمینه احادیثی هستند که صریح‌تر دست به تبیین و روشن‌گری زده‌اند و اشاره به این مطلب دارند که امام مهدی (عج) از نسل پیامبر (ص) و از اولاد حضرت فاطمه (س) است. همچنین احادیثی در این موضوع مطرح است که نام پدر حضرت مهدی (عج) را نیز مورد اشاره قرار داده و نام پدر مهدی موعود (عج) را منطبق با نام پدر رسول اکرم (ص) دانسته است که بررسی سندی و فقه الحدیثی این دو دسته احادیث در این مقاله مد نظر است.

احادیث تبیین کننده فاطمی بودن مهدی موعود (عج)

در زمینه این که حضرت مهدی (عج) از نسل حضرت فاطمه (ع) است، ابوداود در سنن نقل کرده که رسول خدا (ص) فرموده است: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است» (۲/۳۱۰). قریب به مضمون این حدیث در سنن ابن ماجه (۱۳۶۸/۲)، مستدرک حاکم نیشابوری (۴/۵۵۷) و معجم کبیر طبرانی (۲۳/۲۶۷) نیز با سند صحیح نقل شده است. بر این روایاتی که در این زمینه نقل شده و مشخص کرده که حضرت مهدی (عج) از نسل صدیقه کبری (س) است، برخی از محدثان اهل سنت، نقدی وارد کرده‌اند. در سند روایات مذکور در این باب، این قسمت از سند بین روایات نقل شده توسط محدثان مختلف در منابع روایی خود، مشترک است: «ابوالملیح الرقی الحسن بن عمر عن زیاد بن بیان عن علی بن نفیل عن سعید بن المسیب عن ام سلمة». منشأ نقد وارد شده توسط محدثین اهل سنت برمی‌گردد به نقدی که بخاری بر سند روایت مذکور پیرامون معرفی «زیاد بن بیان» بیان کرده است و «زیاد بن بیان» نیز از جمله افرادی است که در اسناد روایات ذکر شده در این باب توسط محدثین مذکور، حضور داشته است.

نقد بخاری بر اسناد روایات «المهدی من ولد فاطمة»

نقد بخاری در «تاریخ کبیر» در جرح پیرامون شخصیت روایی «زیاد بن بیان» بدین صورت آمده است: «زیاد بن بیان قال عبدالغفار بن داود حدثنا ابوالملیح الرقی یسمع سعید زیاد بن بیان - و ذکر من فضله - سمع علی بن نفیل جد النفیل یسمع سعید بن المسیب عن ام سلمة زوج النبی (ص) عن النبی (ص): المهدی حق وهو من ولد فاطمة؛ قال ابو عبد الله: فی اسناده نظر» (۳/۳۴۶).

برخی از این عبارات بخاری، برداشت کرده‌اند که در تمام اسناد روایاتی که دلالت بر این دارد که حضرت مهدی (عج) از فرزندان حضرت فاطمه (س) است، اشکال وارد است و این کلام بخاری را به عنوان یک قاعده کلی پیرامون این احادیث در نظر گرفته‌اند. به عنوان نمونه عقیلی در «الضعفاء» ذیل ترجمه «زیاد بن بیان الرقی» گفته است: «زیاد بن بیان الرقی از علی بن نفیل روایت می‌کند؛ آدم بن موسی برای من نقل کرد که از بخاری شنیدم که پیرامون اسناد روایات زیاد بن بیان الرقی از علی بن نفیل، جد نفیلی گفته است که در اسنادش نظر است؛ ... روایاتی که دارای این مضمون است که مهدی از فرزندان فاطمه است، در اسنادش نظر است؛ چنان که بخاری هم گفته است» (۲/۷۵).

همانطور که مشاهده می‌شود، عقیلی در این موضع از کتابش از گفته بخاری به عنوان یک قاعده کلی برداشت کرده که در سند احادیث «المهدی من ولد فاطمه» نظر و ایراد است؛ اما همو در جای دیگری از کتابش ذیل ترجمه «علی بن نفیل حرانی» گفته است: «حدثنا هارون بن کامل قال حدثنا علی بن معبد بن شداد قال حدثنا ابوالملیح عن زیاد بن بیان عن علی بن نفیل عن سعید بن المسیب عن ام سلمة قالت قال رسول الله (ص): «المهدی من ولد فاطمة» و درباره مهدی، احادیث جید و نیکویی از غیر طریق روایی مذکور و متفاوت با این لفظ آمده است» (۳/۲۵۳).

همانطور که مشاهده می‌شود، در این موضع، عقیلی صحبتی از این که در اسناد روایات «المهدی من ولد فاطمة» نظر و ایراد است، مطلبی بیان نکرده است. ابن عدی، ذیل ترجمه «زیاد بن بیان» انکار بخاری نسبت به حدیث مذکور را معروف و مشهور دانسته است (۳/۱۹۶).

نقد رجالی نظر بخاری بر جرح و طعن وارده بر روایات «المهدی من ولد فاطمة»

با وجود مطالب فوق باید توجه داشت که دو نقد رجالی عمده بر مطلبی که بخاری و برخی دیگر از رجالیون بیان و نقل کرده‌اند وارد است و آن دو نقد بدین شرح است:

اولاً بخاری به صورت مطلق همه روایاتی که در آن عبارت «المهدی من ولد فاطمه» بوده است را مورد نقد قرار نداده و فقط در اسناد روایت «زیاد بن بیان» نقد مذکور را وارد کرده است ولی برخی از رجالیون، مانند نمونه‌ای که از عقیلی نقل شد، این برداشت را کرده‌اند که بخاری به صورت مطلق اسناد روایات «المهدی من ولد فاطمة» را زیر سؤال برده است. شاهدهی که بر این مدعا وجود دارد این است که بخاری در «التاریخ الکبیر» به سند دیگری، روایت مذکور را نقل کرده ولی نقدی به محتوا یا سند آن وارد نکرده است. عبارت بخاری، در موضع دیگری که حدیث مذکور را نقل کرده، بدین شرح است: «یونس بن ابی

الفرات قال عبیدالله بن سعید هو الاسکاف قال محمد بن بکر حدیثنا یونس ابوالفرات مولی قریش و کانهما هنا عن عازذ عن ابی مرایة قوله سمع قتادة عن سعید بن المسیب: المهدی من ولد فاطمة» (۸/ ۴۰۶).

همانطور که مشاهده می‌شود، بخاری عین حدیث نقل شده ذیل ترجمه «زیاد بن بیان» را ذیل ترجمه «یونس بن ابی الفرات» نقل کرده ولی نقدی بر سند آن وارد نکرده است؛ بنابراین این مطلب قابل توجه خواهد بود که نقد بخاری بر سند مذکور به عنوان یک قاعده کلی از نظر وی مطرح نشده که همه احادیث با مضمون «المهدی من ولد فاطمة» را ضعیف بدانند یا بر اسنادش، ایرادی داشته باشد.

نقد دوم این است که حدیث مذکور فقط از طریق «زیاد بن بیان» و مشایخ وی نقل نشده، بلکه سایر روایات نیز، این حدیث را نقل کرده‌اند و بر فرض که «زیاد بن بیان» و برخی مشایخ وی مورد جرح قرار بگیرند، این حدیث از طریق روایات موثق دیگری هم نقل شده که می‌تواند سند روایت نقل شده توسط «زیاد بن بیان» را نیز تقویت کند و در صورت وقوع ضعف در سند روایت «زیاد بن بیان» به جبران ضعف مذکور پرداخته و سبب تقویت سند یکدیگر شوند. ابن عدی در «الکامل» با سند «ثنا اسحاق بن ابراهیم بن یونس ثنا سوید بن سعید ثنا سفیان بن عیینة عن عاصم (بن بهدلة) عن زر (بن حبیش) عن عبدالله» از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرموده است: «مهدی از فرزندان فاطمه است» (۳/ ۴۲۸)؛ ابن عدی، روایت مذکور را ذیل بررسی رجالی «سوید بن سعید» نقل کرده و پس از بررسی احادیث «سوید بن سعید» وی را به ضعف نزدیک‌تر دانسته است (۳/ ۴۲۹).

پس از بررسی روایات حدیث مذکور، مشخص می‌شود که روایات حدیث مذکور همگی از ثقات هستند و تنها راوی سند مذکور که برخی بر وی جرحی وارد کرده‌اند، «سوید بن سعید» بوده است که ابن عدی نیز حدیث مذکور را ذیل معرفی وی نقل کرده است. در اینجا لازم است که شخصیت روایی وی مورد بررسی قرار بگیرد.

عمده رجالیون اهل سنت، «سوید بن سعید» را توثیق کرده‌اند و اولین نکته‌ای که درباره وی بسیار شاخص است این است که مسلم روایات متعددی را از وی در صحیح خود نقل کرده است (۱/ ۱۹ و ۳۹ و ۱۱۴ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۹ و ...). عجلوی وی را توثیق کرده است (۱/ ۴۴۲)؛ رازی وی را صدوق برشمرده و در عین حال قائل به این بوده که در روایات تدلیس می‌کرده است (۴/ ۲۴۰)؛ خطیب بغدادی وی را توثیق کرده و در عین حال، توضیحی پیرامون علت جرح وی توسط برخی رجالیون داده و گفته است: «وی در آخر عمرش نابینا شد و ای بسا در این دوران مواردی به وی تلقین شد که بیان کند که این موارد از حدیث وی نبوده و هر کس در زمانی که او، بینا بوده است از وی نقل روایت کرده، روایتش حسن است» (تاریخ بغداد، ۹/ ۲۲۸). احمد بن حنبل وی را ثقة دانسته است (مزی، ۱۲/ ۲۵۰). مطلبی که خطیب بغدادی،

پیرامون وی نقل کرده به صورت دیگری توسط یحیی بن معین نقل شده است؛ بدین صورت که از یحیی بن معین، پیرامون حدیث «سعید بن سوید» سؤال شد و او جواب داد: «هر چه خود او برای حدیث کرد، آن را بنویس؛ ولی آنچه را که به وی تلقین کردند و او آنرا نقل کرد، آن را ننویس» (مزی، ۱۲/۲۵۱). ذهبی نیز وی را حافظ معرفی کرده ولی بیان کرده که وضعیت حفظ وی، بعدها دچار تغییر شده است (الکاشف فی معرفة من له روایة فی کتب الستة، ۱/۴۷۲). ابن حجر عسقلانی هم پیرامون وی گفته است: «وی، فی نفسہ صدوق بوده اما وی کور شد و در دوران نابینایی اش احادیثی به وی تلقین شد که از احادیث او نبوده است» (تقریب التهذیب، ۱/۴۰۳).

موارد مذکور، اقوال رجالیونی بود که به توثیق «سوید بن سعید» پرداختند؛ ولی در مقابل عده کمی از رجالیون اهل سنت وی را مورد نقد و جرح قرار داده‌اند. از جمله افرادی که وی را تضعیف کرده‌اند می‌توان به این موارد اشاره کرد:

نسائی وی را غیر موثق معرفی کرده است (۱۸۷). ابن حبان، درباره وی گفته است که وی از ثقات، مسائل معضل روایت می‌کرده و او را در شمار مجروحین برشمرده است (کتاب المجروحین، ۱/۳۵۲). ابن عدی، نیز وی را به ضعف نزدیک‌تر می‌داند (۳/۴۲۹).

با توجه به مطالب مذکور مشخص می‌شود که عمده رجالیون اهل سنت، «سوید بن سعید» را تعدیل کرده‌اند و آن دسته از رجالیونی هم که وی را جرح کرده‌اند عمدتاً، به دوران پیری و نابینایی وی نظر داشته‌اند و احادیثی که از «سوید بن سعید» در این دوران نقل شده را جرح کرده‌اند و نکته قابل توجه این است که در منابع رجالی اهل سنت، طریق روایی «اسحاق بن ابراهیم بن یونس» از «سوید بن سعید» - که توسط ابن عدی در «الکامل» نقل شده - مورد جرح قرار نگرفته و رجالیون اهل سنت اشاره‌ای به این مطلب نداشته‌اند که حدیث «اسحاق بن ابراهیم» از «سوید بن سعید» مربوط به دوران نابینایی «سوید» بوده که بخوانند به خاطر آن، به جرح وی پردازند؛ در حالیکه عموماً روش رجالیون این است که اگر طریق روایی یک راوی از یک راوی دیگر در دوران خاصی با اشکال یا نقدی همراه بوده، این نقد و جرح را ذیل ترجمه آن راوی قید می‌کنند ولی با مراجعه به منابع رجالی اهل سنت، جرحی پیرامون طریق روایی «اسحاق بن ابراهیم» از «سوید بن سعید» یافت نمی‌شود و بدین علت، حدیث نقل شده در «الکامل» را می‌توان در شمار احادیث صحیح برشمرد.

بنابراین حدیث «المهدی من ولد فاطمة» فقط دارای یک طریق روایی از طریق «زیاد بن بیان» نبوده است؛ بلکه این حدیث طرق روایی دیگری نیز داشته است که هم بخاری طریق روایی دیگری نیز پیرامون آن نقل کرده (التاریخ الكبير، ۸/۴۰۶) و هم ابن عدی در «الکامل» به ارائه طریق روایی دیگر پرداخته

است (۳/ ۴۲۸) که مجموعه این موارد سبب می‌شود که اگر احیاناً در یک طریق روایی، ضعف سند و وجود داشته باشد، به وسیله سایر طرق روایی این ضعف جبران گردد و در مجموع می‌توان گفت که حدیث «المهدی من ولد فاطمة» در منابع روایی اهل سنت دارای سند روایی صحیح است.

نقد فقه الحدیثی منکران صحت روایات انتساب مهدی موعود (عج) به حضرت زهرا (س)

نقدی که به عنوان نقد فقه الحدیثی نظر بخاری می‌تواند مطرح باشد این است که در موارد متعددی، علمای اهل سنت وقتی از مهدی موعود (عج) سخن گفته‌اند او را با وصف «فاطمی» معرفی کرده‌اند که این امر نشان دهنده این است که ایشان قائل به این هستند که مهدی موعود (عج) از نسل حضرت فاطمه (س) است. عنوان «فاطمی» در بیان علمای اهل سنت، لقبی است که منتهی به حضرت فاطمه (س) می‌شود. چنان که سیوطی در «لب اللباب فی تحریر الانساب» گفته است: «فاطمی، به کسر طاء، نسبی است که به سیده زنان عالمین (ع) منتهی می‌شود» (۱۹۲). سمعانی نیز در «الانساب» در معرفی فاطمی گفته است: «گمان می‌کنم این نسبت به فاطمه بنت رسول الله، سیده زنان منتهی شود» (۴/ ۳۴۰). نظیر تعبیر مذکور را ابن اثیر نیز در «اللباب فی تهذیب الانساب» بیان کرده است (۲/ ۴۰۸).

در بیان فاطمی بودن مهدی موعود (عج) در کلام علمای اهل سنت می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد.

ابن ابی الحدید معتزلی در دو موضع نسبت به این که مهدی موعود (عج) از نسل حضرت فاطمه (س) است، اشاره کرده و گفته است: «اصحاب ما، نظرشان بر این است که خداوند در آخر الزمان، فرزندی از اولاد فاطمه (س) را خلق خواهد کرد که در حال حاضر، موجود نیست و او زمین را پر از عدل خواهد کرد همانگونه که سرشار از ظلم و جور شده است و او از ظالمین انتقام می‌گیرد و به شدت، ایشان را مجازات می‌کند» (۷/ ۵۹).

وی در موضعی دیگر نظر محدثین و اصحاب معتزلی خود را اینگونه بیان می‌کند: «اکثر محدثین بر آن هستند که مهدی از فرزندان فاطمه (ع) است و اصحاب معتزلی ما هم آن را انکار نمی‌کنند و به صراحت این مطلب را در کتبشان ذکر کرده‌اند و مشایخ ایشان نسبت به این امر اعتراف کرده‌اند» (۱/ ۲۸۱).

ابن خلدون عنوان فصلی از کتاب تاریخش که در آن فصل، قصد بررسی و نقد احادیث موضوع مهدویت را دارد، بدین صورت بیان کرده است: «در بیان موضوع فاطمی و آنچه که مردم پیرامون شأن وی قبول کرده‌اند و به آن متمایل شده‌اند و برداشتن پوشش از حقیقت آن» (تاریخ، ۱/ ۳۱۱).

سپس وی در این فصل به طور مبسوط به نقد سندی احادیث مهدویت می‌پردازد؛ ولی نکته قابل توجه اینجاست که وی وقتی تصمیم دارد که در فصلی به صورت مفصل به بررسی احادیث مهدویت بپردازد، در عنوان فصل به فاطمی بودن مهدی موعود (عج) اشاره می‌کند.

ابن عربی، عارف معروف نیز در این زمینه مطلبی دارد. باب سیصد و شصت و شش فتوحات مکیه، عنوانش بدین صورت است: «در شناخت جایگاه وزرای مهدی که در آخر الزمان ظهور می‌کند که رسول خدا (ص) به او بشارت داده و او از اهل بیت است»؛ وی در ابتدای این فصل گفته است: «بدان که برای خداوند خلیفه‌ای است که خروج می‌کند در حالی که زمین سرشار از جور و ظلم شده و زمین را پر از قسط و عدل می‌کند؛ اگر جز یک روز از دنیا باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا این خلیفه بیاید که از عترت رسول خدا (ص) و از فرزندان فاطمه است و اسمش مانند اسم رسول خدا (ص) است و جدش حسین بن علی بن ابی طالب است و بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود» (۳/۳۲۷).

بیانات مذکور نمونه‌هایی از عبارات علمای اهل سنت است که به فاطمی بودن مهدی موعود (عج) اشاره دارد و در مجموع می‌توان گفت فاطمی بودن مهدی موعود (عج) مطلب روشن و واضحی است و انکار فاطمی بودن مهدی موعود (عج) چندان، متقن و دقیق نیست.

احادیث دلالت کننده بر همنام بودن مهدی موعود (عج) با رسول اکرم (ص)

در ضمن احادیثی که اشاره به این دارد که حضرت مهدی (عج) از اهل بیت پیامبر (ص) و از نسل وی است، برخی احادیث پیرامون نام حضرت مهدی (عج) و نام پدر وی وجود دارد که نیاز است بدان توجه ویژه شود. در واقع احادیث متعددی پیرامون این مطلب در منابع روایی اهل سنت از رسول اکرم (ص) نقل شده که مضمون روایات مذکور این است که: «اگر یک روز از دنیا بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌گرداند تا این که مردی از اهل بیت من قیام می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنان که پر از ظلم و جور شده بود» و در ادامه برخی از این احادیث، به نام حضرت مهدی (عج) و نام پدرش اشاره شده است.

در واقع، این روایات به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ دسته اول روایاتی هستند که در آن فقط به نام مبارک حضرت مهدی (عج) اشاره شده و دسته دوم روایاتی هستند که علاوه بر بیان نام حضرت مهدی (عج) به معرفی نام پدر حضرت مهدی (عج) نیز پرداخته‌اند.

از جمله روایات دسته اول که در آن تنها به ذکر نام مبارک حضرت مهدی (عج) اشاره شده، می‌توان

روایات ذیل را بیان کرد:

احمد بن حنبل در مسند در این زمینه حدیثی نقل کرده که پس از بررسی رجالی روات آن بر مبنای قواعد رجالی اهل سنت، صحت سند حدیث مذکور، محرز شده است. وی، نقل کرده است: «رسول اکرم (ص) فرمود: قیامت بر پا نمی‌شود تا این که مردی از اهل بیت من ظهور کند که اسم او مانند اسم من است» (۳۷۶/۱). قریب به مضمون این روایت با اسناد دیگری نیز در مسند احمد نقل شده است (۳۷۶/۱) - (۳۷۷).

در سنن ترمذی نیز، روایات مذکور نقل شده و ترمذی بعد از نقل این احادیث گفته است: «در این باب از علی، ابوسعید، ام سلمه و ابوهریره روایت نقل شده و این حدیث صحیح است» (۳۴۳/۳). حدیث دیگری نیز با همین مضمون با سند صحیح در صحیح ابن حبان (۲۸۴/۱۳) و سنن ترمذی (۳۴۳/۳) نقل شده است. طبرانی نیز در «معجم کبیر» این مضمون را با هشت سند صحیح نقل کرده است (۱۰/۱۳۱ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶). روات و اسناد تمام احادیث مذکور، توسط مؤلف بر مبنای قواعد و مبانی رجالی اهل سنت بررسی شده و صحت تک تک اسناد مذکور، محرز شده است. مجموعاً حدیث مذکور با مضمون همانمی حضرت مهدی (عج) با رسول اکرم (ص) با چهارده سند صحیح در منابع متقن روایی اهل سنت نقل شده است.

احادیث صحیح السنه دال بر همانمی پدر مهدی موعود (عج) با پدر رسول اکرم (ص)

در مقابل این روایات، روایات دسته دوم قرار دارند که مضمون آن‌ها این است که رسول اکرم (ص) فرموده است: «قیامت بر پا نمی‌شود تا این که مردی از اهل بیت من ظهور کند که اسم او مانند اسم من است و نام پدر او، نام پدر من است». طبق این دست روایات، نام حضرت مهدی (عج)، «محمد» و نام پدرش «عبدالله» می‌باشد؛ روایات این دسته عموماً دچار ضعف سندی هستند که در قسمت بعدی این روایات ذکر می‌شوند و در این بخش تنها به ذکر روایاتی بسنده می‌شود که مطلب مذکور را با سند صحیح نقل کرده‌اند.

نکته اولی که در بررسی روایات دسته دوم لازم به ذکر است، این است که در بین صحاح سته، تنها در سنن ابوداود، یک حدیث با این مضمون با پنج سند نقل شده که در این حدیث، رسول اکرم (ص) فرموده است: «اگر از دنیا غیر از یک روز باقی نمانده باشد»، سپس زانده بن قدامه در حدیثش گفته است: «خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند»، سپس در ادامه حدیث متفق‌اند که: «تا این که مردی از من بر پا می‌خیزد» یا «مردی از اهل بیت من بر پا می‌خیزد که اسم او مانند اسم من است و نام پدرش، نام پدر من

است» در حدیث فطر بن خلیفه آمده است که: «زمین را پر از قسط و عدل می‌کند چنان که از ظلم و جور پر شده بوده است» و در حدیث سفیان ثوری آمده است که: «دنیا به پایان نمی‌رسد تا این که بر عرب مردی از اهل بیت من حکومت می‌کند که اسم او مانند اسم من است» و ابو داود گفته است: لفظ حدیث نقل شده توسط عمر بن عبید و ابوبکر بن عیاش، مانند نقل سفیان است (۲/۳۰۹).

با دقت در اسنادی که ابو داود ذکر کرده است، مشخص می‌شود که وی پنج سند را برای حدیث مذکور

ذکر کرده که بدین شرح است:

سند اول: حدثنا مسدد (بن مسرهد) ان عمر بن عبید (الطنافسی) حدثهم عن عاصم (بن بهدلة) عن زر (بن حبیش) عن عبدالله (بن مسعود) - سند دوم: و ثنا محمد بن العلاء (بن کریب) ثنا ابوبکر یعنی ابن عیاش عن عاصم (بن بهدلة) عن زر (بن حبیش) عن عبدالله (بن مسعود) - سند سوم: و ثنا مسدد (بن مسرهد) ثنا یحیی (بن سعید بن فروخ القطان) عن سفیان (بن سعید الثوری) عن عاصم (بن بهدلة) عن زر (بن حبیش) عن عبدالله (بن مسعود) - سند چهارم: و ثنا احمد بن ابراهیم (الدورقی) ثنا عبیدالله بن موسی اخبرنا زائدة (بن قدامه) عن عاصم (بن بهدلة) عن زر (بن حبیش) عن عبدالله (بن مسعود) - سند پنجم: و ثنا احمد بن ابراهیم (الدورقی) حدثنی عبیدالله بن موسی عن فطر (بن خلیفة) عن عاصم (بن بهدلة) عن زر (بن حبیش) عن عبدالله (بن مسعود).

تمام پنج سندی که ابن داود توسط آن به نقل حدیث مذکور پرداخته است، مورد بررسی رجالی قرار گرفته و صحت اسناد مذکور، احراز شده است.

ابو داود در انتهای نقل حدیث گفته است: «لفظ حدیث نقل شده توسط عمر بن عبید و ابوبکر بن عیاش، مانند نقل سفیان است» که در نقل حدیث سفیان ثوری به صراحت ذکر شده که «اسم او مانند اسم من است» و در آن صحبتی از نام پدر حضرت مهدی (عج) به میان نیامده است؛ طبق این بیان سه سند از پنج سند مذکور، فاقد اشاره به نام پدر حضرت مهدی (عج) است و با این حساب در کل کتب سته، تنها دو حدیث با سند صحیح (که شامل سند چهارم و پنجم حدیث مذکور می‌باشد) وجود دارد که در آن نام پدر حضرت مهدی (عج) همنام پدر رسول اکرم (ص) ذکر شده است. ضمن این که حدیث نقل شده در سنن ابو داود سه سند صحیح به احادیثی که در آن اشاره‌ای به نام پدر حضرت مهدی (عج) نشده بود و تنها نام حضرت مهدی (عج) را بیان کرده، می‌افزاید و بنابراین تعداد روایاتی که با سند صحیح به بیان این مطلب می‌پردازد که نام حضرت مهدی (عج) مشابه نام رسول اکرم (ص) است و در آن اشاره‌ای به نام پدر حضرت مهدی (عج) نشده، به هفده سند صحیح می‌رسد که چهارده سند صحیح آن در قسمت پیشین ذکر شد.

حدیث صحیح دیگر در این زمینه حدیثی است که طبرانی در «معجم کبیر» خود نقل کرده که پس از بررسی راویان و سند روایت مذکور، صحیح بودن آن مشخص شده است (۱۳۳/۱۰).

ظاهراً تمام روایاتی که با سند صحیح در منابع روایی اهل سنت نقل شده که دلالت بر این دارد که نام پدر حضرت مهدی (عج) منطبق با نام پدر رسول اکرم (ص) است، دو سند مذکور در سنن ابوداود و یک روایت در معجم کبیر طبرانی است و سایر روایاتی که با این مضمون نقل شده‌اند، دارای ضعف سندی هستند که در ادامه به این روایات اشاره می‌شود.

احادیث ضعیف دال بر همانمی پدر حضرت مهدی (عج) با پدر رسول اکرم (ص)

در زمینه همانمی پدر مهدی موعود (عج) با پدر رسول اکرم (ص) حاکم نیشابوری، در مستدرک (۴/۴۶۴)، حدیثی نقل کرده که راوی اول حدیث مذکور، «احمد بن محمد بن السری» معروف به «ابوبکر بن ابیدارم» است که از نظر رجالیون اهل سنت مورد طعن و جرح واقع شده است (ذهبی، تذکره الحفاظ، ۳/۸۸۴؛ ابن حجر، لسان المیزان، ۱/۲۶۸). همچنین در سند روایت حاکم، «محمد بن عثمان بن سعید القرشی»، «یزید بن محمد ثقفی» و «حبان بن سدید» وجود دارند که روایت مجهولی هستند که در کتب رجالی، جرح یا تعدیلی پیرامون ایشان ذکر نشده است. نکته قابل توجه در این روایت این است که به نظر می‌رسد حاکم نیشابوری نیز سند مذکور را صحیح ندانسته و در ذیل نقل این روایت به صحت سند مذکور بر مبنای شروط شیخین یا به صحیح الاسناد بودن آن، اشاره‌ای نکرده است.

حاکم نیشابوری، حدیث دیگری در این زمینه، از «عاصم بن بهدله» نقل کرده (۴/۴۴۲) که اگرچه حدیث مذکور از نظر سندی، روایت ثقه را در بر دارد اما مشکلی که دارد این است که حاکم نیشابوری، روایت را به صورت مرفوع از «عاصم بن بهدله» روایت کرده که از نظر زمانی بسیار با حاکم نیشابوری فاصله داشته و طبق نقل بخاری، عاصم در سال ۱۱۸ هجری از دنیا رفته (التاریخ الکبیر، ۶/۴۸۷) در حالی که حاکم نیشابوری در سال ۳۲۱ هجری به دنیا آمده است (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۷/۱۶۳).

از جمله دیگر احادیثی که نام پدر حضرت مهدی (عج) در آن ذکر شده، نقلی است که طبرانی در «المعجم الکبیر» داشته است و در سند روایت وی «داود بن المحبر» و «المحبر بن قحذم» حضور دارند (۱۹/۳۲) که هر دو تضعیف شده‌اند (جرح داود بن المحبر: بخاری، التاریخ الکبیر، ۳/۲۴۴؛ الضعفاء الصغیر، ۴۵؛ عقیلی، ۴/۲۵۹؛ مزنی، ۸/۴۴۶؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۱/۳۳۵؛ ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ۱/۲۸۲؛ جرح محبر بن قحذم: عقیلی، ۴/۲۵۹؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۲/۲۴۸؛ ابن حجر، لسان المیزان، ۵/۱۷). همیشه در «مجمع الزوائد» ذیل نقل حدیث مذکور گفته

است: «این حدیث را بزار و طبرانی در معجم کبیر و اوسط از طریق «داود بن محبر بن قحذم» از پدرش روایت کرده که هر دو ضعیف هستند» (۳۱۴/۷).

ابن ابی شیبیه در المصنف (۶۷۸/۸) نیز حدیثی در این زمینه نقل کرده که اگرچه روایت حدیث مذکور، همگی از ثقات هستند اما مشکلی که سند مذکور دارد این است در سند مذکور «فطر بن خلیفه» از «زر بن حبیش» روایت را نقل کرده در حالی که «فطر بن خلیفه» اساساً «زر بن حبیش» را درک نکرده که از وی نقل روایت کند (ذکر نام مشایخ روایی فطر بن خلیفه: مزی، ۳۱۲/۲۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۰/۷؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۸/۲۷۰- ذکر نام روایان احادیث زر بن حبیش: ابن عساکر، ۱۸/۱۹؛ مزی، ۳۳۵/۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴/۱۶۶؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳/۲۷۷)؛ اختلاف طبقه روایی «فطر بن خلیفه» و «زر بن حبیش» توسط ابن حجر عسقلانی به روشنی اشاره شده است؛ ابن حجر، «فطر بن خلیفه» را در طبقه پنجم روایت (تقریب التهذیب، ۲/۱۶) و «زر بن حبیش» را در زمره مخضرمین و طبقه تابعین (تقریب التهذیب، ۱/۳۱۱) برشمرده است. بنابراین سند مذکور، متصل نیست.

نقل دیگر در این زمینه، حدیثی است که ابن حبان در صحیحش نقل کرده است (۲۳۶/۱۵) که در سند وی، «حسین بن احمد بن بسطام» حضور دارد که با جستجوی در منابع رجالی، ترجمه و توضیحی پیرامون شخصیت روایی وی یافت نمی‌شود و وی جزو روایت مجهول است. نکته قابل توجه ذیل روایت مذکور این است که ابن حبان هم «حسین بن احمد بن بسطام» را به عنوان ثقه معرفی نکرده و در هیچ یک از آثار رجالی متعدّدش به توثیق وی نپرداخته است.

روایت دیگر در این زمینه، حدیثی است که خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد» (۴۷۷/۹) و ابن حبان در «المجروحین» (۳۴/۲) روایت کرده‌اند. ابن جوزی، روایت ایشان را در کتاب «الموضوعات» ذکر کرده و ذیل آن گفته است: «این روایت از رسول خدا (ص) صحیح نیست» (۵۶/۲). ذهبی، نیز پیرامون این روایت گفته است: «این حدیث، منکر و ضعیف الاسناد است» (تذکره الحفاظ، ۲/۷۶۵). در سند روایت ایشان، «عبدالله بن السری المدائنی» حضور دارد که به شدت، مورد جرح واقع شده است (ابن حبان، کتاب المجروحین، ۲/۳۳؛ ابونعیم اصفهانی، ۹۸؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۱/۵۳۹). همچنین در سند مذکور، «مجالد بن سعید» نیز حضور دارد که به اتفاق رجالیون، تضعیف شده است (ابن سعد، ۶/۳۴۹؛ بخاری، الضعفاء الصغیر، ۱۱۶؛ نسائی، ۲۳۶؛ عقیلی، ۴/۲۳۲؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ۲/۱۵۹؛ ابن حبان، کتاب المجروحین، ۳/۱۰). در سند خطیب بغدادی، «ابو عمر بزاز، حفص بن سلیمان» نیز حضور دارد که وی نیز، به اتفاق رجالیون، تضعیف شده است (ابن معین، ۹۸؛ ابن حنبل، العلل، ۲/۳۸۰؛ بخاری، الضعفاء الصغیر، ۳۵؛ نسائی، ۱۶۷؛ عقیلی، ۱/۲۷۰؛ رازی، ۳/۱۷۴؛ ابن حبان،

المجروحین، ۱/ ۲۵۵؛ ذهبی، الکاشف فی معرفة من له رواية فی كتب السنة، ۱/ ۳۴۱؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ۱/ ۲۲۶). همچنین، در سند روایت «خطیب بغدادی» نام «احمد بن مسلم الحلبی» و «الحسین بن علی بن الحسین بن بطحا» نیز به چشم می‌خورد که مجهول هستند و جرح و تعدیلی پیرامون ایشان در منابع رجالی یافت نمی‌شود.

نمونه دیگر از این دست احادیث، حدیثی است که طبرانی در «المعجم الكبير» (۱۰/ ۱۳۵) نقل کرده است که در سند روایت وی، «عباس بن محمد مجاشعی» حضور دارد و با مراجعه به منابع رجالی، مشاهده می‌شود که پیرامون وی، معرفی صورت نگرفته و شخصیت روایی وی، مجهول است (ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۳/ ۲۴۵).

حدیث دیگر، روایتی است که مجدداً توسط طبرانی (المعجم الكبير، ۱۰/ ۱۳۵) نقل شده که در سند وی، «حمید بن محمد رازی» وجود دارد و با مراجعه به منابع رجالی، ترجمه‌ای برای وی یافت نمی‌شود و شخصیت روایی وی، مجهول است.

روایت دیگری در این مجموعه روایات که با ضعف سندی روبرو است، روایتی است که ابن عدی (۴/ ۲۸) نقل کرده که در سند او «حسن بن عثمان بن زیاد تستری» وجود دارد که مورد جرح رجالیون واقع شده است (ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۲/ ۲۱۹). همچنین، ابن عدی، ناقل حدیث مذکور، پیرامون شخصیت راوی مذکور گفته است: «برای حسن بن عثمان، - غیر از آنچه نقل کردیم - احادیث منکر دیگری نیز هست که او را متهم به وضع آن‌ها می‌دانیم و او احادیثی را از ثقات سرقت کرده و او به ضعف نزدیک‌تر است تا به صدق» (۲/ ۳۴۶).

روایت دیگری که در این زمینه نقل شده روایتی است که مجدداً ابن عدی در «الکامل» (۴/ ۱۹۷) روایت کرده که این روایت به شدت با ضعف سندی روبرو است. در سند این روایت، «عبدالله بن داهر رازی»، «محمد بن حمید بن حیان رازی» و «عبدالله بن عبدالقدوس» حضور دارند که هر سه توسط رجالیون اهل سنت، جرح شده‌اند (جرح عبدالله بن داهر رازی: عقیلی، ۲/ ۲۵۰؛ ابن عدی، ۴/ ۲۲۹؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۱/ ۵۳۴؛ جرح محمد بن حمید بن حیان رازی: مزی، ۲۵/ ۱۰۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۱/ ۵۰۳؛ ابن حجر، تقریب التهذیب، ۲/ ۶۹؛ جرح عبدالله بن عبدالقدوس: نسائی، ۱۹۹؛ رازی، ۵/ ۱۰۴؛ ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۱/ ۵۴۹).

با توجه به مطالب گفته شده این نتیجه حاصل می‌شود که گویا تمام روایاتی که با سند صحیح در منابع روایی اهل سنت نقل شده که دلالت بر این دارد که نام پدر حضرت مهدی (عج) منطبق با نام پدر رسول اکرم (ص) است، دو روایت منقوله در سنن ابوداود و یک روایت در معجم کبیر طبرانی است و سایر

روایاتی که با این مضمون نقل شده‌اند، دارای ضعف سندی یا مشکلی در سند روایت هستند.

نقد سندی و فقه الحدیثی سه روایت صحیح السند دال بر همانام بودن پدر مهدی موعود (عج) با پدر رسول اکرم (ص)

درباره سه روایت صحیح السندی که دلالت بر همانامی پدر حضرت مهدی (عج) با پدر رسول اکرم (ص) دارند، توجه به نکات ذیل لازم به نظر می‌رسد و دقت در این نکات به عنوان بررسی‌های فقه الحدیثی و سندی می‌تواند نقدی بر صحت احادیث مذکور باشد و اعتبار این سه حدیث را زیر سؤال ببرد:

۱- در رابطه با دو سند صحیح مذکور در سنن ابوداود، این نکته قابل توجه است که در بعضی نسخه‌های سنن ابوداود آمده است که مطلب «و اسم ابیه اسمی» مطلبی است که «زائده بن قدامه» در حدیث نقل کرده است. با توجه به این مطلب، حدیث نقل شده در سنن ابوداود بدین صورت می‌شود که رسول اکرم (ص) فرموده است: «اگر از دنیا غیر از یک روز باقی نمانده باشد»، سپس زائده بن قدامه در حدیثش گفته است: «خداوند آن روز را طولانی می‌گرداند تا این که مردی از من بر پا می‌خیزد» یا «مردی از اهل بیت من بر پا می‌خیزد که اسم او مانند اسم من است و نام پدرش، نام پدر من است» در حدیث فطر بن خلیفه اضافه شده است که... (۷۹۶، بیروت، مکتبة العصریة).

طبق نقل این نسخه‌ها، مطلب اضافه شده پیرامون این که نام پدر امام زمان (عج) منطبق با نام پدر رسول اکرم (ص) است، مطلبی است که در نقل زائده بن قدامه آمده است و بدین خاطر عبارت «سپس در ادامه حدیث متفق‌اند» در برخی نسخ سنن ابوداود داخل [] آمده است که دلالت بر این دارد که همه نسخ متفق بر این نیستند که عبارت «اسم ابیه اسم ابی» متفق بین همه روایات است بلکه مطلبی است که تنها در نقل زائده بن قدامه آمده است و اگر این مطلب در نظر گرفته شود، نقل حدیث مذکور با سند صحیح، تنها یک شاهد در صحاح سته اهل سنت دارد که در مقابل آن روایات فراوانی با سند صحیح در منابع روایی اهل سنت ذکر شده که در آن تنها به ذکر این عبارت از رسول اکرم (ص) بسنده شده که نام مهدی (عج) مانند نام من است و در آن روایات ذکری از نام پدر حضرت مهدی (عج) نشده است.

۲- امامان روایت حدیث و حفاظ حدیث اهل تسنن، حدیث مذکور را بدون عبارت «و اسم ابیه اسم ابی» نقل کرده‌اند که نام برخی از ایشان که حدیث مذکور را فقط با عبارت «و اسم ابیه اسمی» نقل کرده‌اند بدین صورت است: سفیان بن عیینة (ابن حنبل، مسند، ۱/ ۳۷۶)؛ عمر بن عبید الطنافسی (ابن حنبل، مسند، ۱/ ۳۷۶)؛ سفیان بن سعید ثوری (ابن حنبل، مسند، ۱/ ۳۷۷)؛ یحیی بن سعید بن فروخ القطان (ابن حنبل، مسند، ۱/ ۳۷۷)؛ مسدد بن مسرهد (ابن حبان، صحیح، ۱۳/ ۲۸۴)؛ شعبه بن الحجاج

(طبرانی، ۱۰/۱۳۴)؛ ابوبکر بن عیاش (طبرانی، ۱۰/۱۳۶).

نقل این حدیث، توسط بزرگان و ائمه حدیثی اهل سنت، بدون عبارت «و اسم ایبه اسم ابی» نکته قابل توجهی در این زمینه می‌تواند باشد که نشان دهنده این مطلب است که حدیث مذکور در بین بزرگان حدیثی اهل سنت هم چندان مورد اعتبار نبوده و حدیثی که از نظر ایشان معتبر بوده و آن را با اسانید مختلف نقل کرده‌اند حدیثی بوده که تنها به ذکر نام حضرت مهدی (عج) و تشابه نام امام زمان (عج) با نام رسول اکرم (ص) پرداخته و اشاره‌ای به انطباق نام پدر امام زمان (عج) با نام پدر رسول اکرم (ص) نداشته است.

۳- با مراجعه به متون، شواهد تاریخی یافت می‌شود که دلالت بر این دارد که زمینه‌هایی برای دست بردن در حدیث مذکور و اضافه کردن عبارت «اسم ایبه اسم ابی» در متن حدیث نبوی، وجود داشته که این شواهد می‌تواند مؤیدی بر این قرار بگیرد که عبارت مذکور، حاصل وضع برخی جاعلان در حدیث و حمایت دستگاه حاکمه از این جعل و تحریف در حدیث است. از جمله مواردی که در این زمینه می‌تواند مورد تأمل قرار بگیرد، مطلبی است که ابن حجر عسقلانی در «لسان المیزان» (۵۱/۶) و ابوالفرج اصفهانی در «الآغانی» (۱۳/۱۹۲)، نقل کرده که بدین شرح است: «هنگامی که منصور عباسی تصمیم گرفت که برای مهدی بیعت بگیرد، جعفر، فرزند منصور بر وی اعتراض کرد. سپس منصور، تصمیم جدی بر این امر گرفت و مردم را حاضر کرد و خطبا و شعرا به پا خواستند و در فضیلت مهدی، بسیار سخن گفتند. سپس مطیع بن ایاس به پا خواست و صحبت کرد و خطبه ایراد کرد و شعر خواند و سپس گفت: ای امیر مومنان! فلانی از فلانی از فلانی از پیامبر (ص) برای من روایت کرده که نام مهدی، محمد بن عبدالله است؛ وی، یک ناقه سیاه دارد و زمین را پر از عدل می‌کند و این برادرت، عباس بن محمد است و به این حدیث شهادت می‌دهد. سپس منصور به عباس رو کرد و گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم که آیا این مطلب را شنیدی؟ عباس گفت: بله. پس هنگامی که مجلس تمام شد و افراد پراکنده شدند، عباس به شخصی که برای وی مورد اعتماد بود گفت: این زندیق را طوری دیدم که راضی نمی‌شود بر پیامبر (ص) دروغ ببندد تا این که من را نیز در دروغش شریک کند و برای اثبات دروغش از من شهادت بگیرد و من از ترس شمشیر و کشته شدن، شهادت دادم».

با مراجعه به منابع مشخص است که نام مهدی، محمد و نام منصور عباسی، عبدالله بوده است و نسب وی در منابع رجال بدین صورت بیان شده است: «المهدی؛ محمد بن عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن العباس بن عبدالمطلب بن هشتم» (خطیب بغدادی، ۳/۱۰؛ ابن عساکر، ۵۳/۴۱۱؛ طبری، ۶/۳۴۷؛ مسعودی، ۳/۳۰۹).

مطلب قابل توجه این است که کار به همین جا هم خاتمه نیافته است؛ بلکه طبق برخی نقل‌های تاریخی، برخی از اطرافیان خلفا نیز در نشر چنین مطالبی شرکت داشته‌اند و به نمایندگانی که از بلاد همسایه حکومت عباسی به نزد مهدی عباسی می‌آمدند، توصیه می‌کردند که در نزد خلیفه، مطلبی بگویند که دلالت بر این داشته باشد که مهدی عباسی همان مهدی موعود است و اینطور وانمود کنند که این مطالب را از کتب و صحف پیشینیان‌شان دریافت کرده‌اند و خلیفه عباسی هم پس از شنیدن این اخبار، آنان را مورد مرحمت و لطف قرار می‌داد. به عنوان نمونه خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ذیل معرفی «ارحاء بطریق» نوشته است: «ارحاء بطریق، فرستاده پادشاه روم بوده است...؛ وی بنایی را ساخت و تا وقتی که زنده بود از آن بنا سود می‌برد و وقتی که مرد، آن بنا از دست وی خارج شد و به اموال حکومت عباسی ملحق شد... یعقوب بن مهدی، از فضل بن ربیع درباره «ارحاء بطریق» پرسید و گفت: اسحاق بن محمد بن اسحاق به وی گفته است: این بطریق چه کسی است که این ارحاء به وی منسوب است؟ فضل در جواب یعقوب بن مهدی گفت: وقتی پدرت به خلافت رسید، گروهی از روم بر وی وارد شدند تا به وی تهنیت بگویند و ما در آنجا بودیم و مترجمی هم حاضر بود که سخن را به زبان هر گروه ترجمه می‌کرد. فرستاده رومی گفت: من بر امیر المؤمنین به قصد مال یا غرض مادی وارد نشدم بلکه با شوق بر وی وارد شدم تا به وجه وی نظر کنم زیرا ما در کتبان یافته‌ایم که سومین شخص از اهل بیت پیامبر این امت، زمین را پر از عدل می‌کند همانگونه که از جور پر شده است. پس مهدی گفت: آنچه گفتمی من را مسرور کرد و هر چه دوست داری بخواه که به تو عطا می‌کنیم؛...» (۱/۱۰۸).

همین جریان را ابن عساکر نیز در «تاریخ مدینه دمشق» نقل کرده است (۵۳/۴۲۰). عبارت «سومین شخص از اهل بیت پیامبر این امت» اشاره به این است که «مهدی عباسی» سومین خلیفه از خلفای عباسی بوده است. حمایتی که خلیفه عباسی پس از بیان این مطلب از شخص مذکور کرده به روشنی نشان دهنده این است که این طرز تفکر توسط حکومت عباسی پشتیبانی می‌شده است.

توجه به موارد مذکور، این مطلب را روشن می‌کند که ممکن است انگیزه‌های سیاسی هم در تحریف متن حدیث دخالت داشته و سبب شده که روایتی که حاوی ذکر این مطلب است که نام پدر حضرت مهدی (عج) همانام با نام پدر رسول اکرم (ص) است به نوعی مورد حمایت برخی جریان‌های حکومتی قرار گرفته باشد و منتشر شده باشد.

۴- مطلب دیگری که در این زمینه می‌تواند مد نظر قرار بگیرد این است که تمام احادیثی که با سند صحیح نقل کرده‌اند که مهدی موعود (عج) از سلاله رسول اکرم (ص) است و نامش مانند نام رسول اکرم (ص) می‌باشد، در قالب هفده روایت با سند صحیح نقل شده است اما در طرف مقابل، روایاتی که دلالت

بر این دارند که نام پدر حضرت مهدی (عج) منطبق با نام پدر رسول اکرم (ص) است، تنها سه روایت با سند صحیح است که منبع همه این روایات ذکر شد.

در کنار این سه سند صحیح، روایات متعددی با اسناد ضعیف در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده‌اند که اگر در نظر اول به روایات اهل سنت در این زمینه مراجعه شود این تصور حاصل می‌شود که روایات دال بر این که نام پدر مهدی موعود (عج) منطبق با نام پدر رسول اکرم (ص) است، تعداد قابل توجهی است ولی با بررسی سندی مشخص می‌شود عمده این روایات ضعف سندی دارند و در بهترین حالت، تنها سه روایت صحیح با این مضمون وجود دارد که عموماً سیره محدثین و علما در این موارد اختلافی بدین صورت است که آنچه مشهور است و توسط ائمه حدیثی نقل شده، گرفته می‌شود و شذوذات سایر روایت کنار گذاشته می‌شود؛ چنانکه در تعریف حدیث شاذ گفته شده که حدیثی است که راوی ثقه بر خلاف روایت مشهور نقل کرده باشد (مبارکفوری، ۲/ ۸۴؛ مناوی، ۳/ ۲۹۰؛ شهریزی، ۶۱).

بنابراین طبق این قاعده، قبول کردن حدیثی که با هفده سند صحیح نقل شده بر حدیثی که دارای زیاده است و تنها، در بهترین حالت، دارای سه سند صحیح است، اولویت دارد.

۵- مطلب دیگری که در نقد روایاتی که نام پدر حضرت مهدی (عج) را منطبق با نام پدر رسول اکرم (ص) می‌دانند، مطرح است این است که برخی از علمای اهل سنت، مانند شیعیان معتقد به این هستند که مهدی منتظر (عج) همان فرزند امام حسن عسکری (ع) است؛ البته در مقابل این نظر، دسته دیگری از علمای اهل سنت قائل به این هستند که حضرت مهدی (عج) از نسل رسول اکرم (ص) است و در آینده متولد خواهد شد و در حال حاضر، حی نیست و بدین ترتیب، مهدی موعود (عج) را فرزند امام حسن عسکری (ع) نمی‌دانند. آنچه در این جا مد نظر است این است که به هر صورت اذعان آن دسته از علمای اهل سنت که قائل به این هستند که مهدی موعود (عج) فرزند امام حسن عسکری (ع) است، خود به خود بطلانی بر صحت روایاتی می‌باشد که دال بر این است که نام پدر حضرت مهدی (عج) منطبق با نام پدر رسول اکرم (ص) است. در اینجا به دو نمونه از این دست اقوال علمای اهل سنت اشاره می‌شود.

سبط ابن جوزی در تذکرة الخواص در باب «فصل فی ذکر الحجة المهدی» گفته است: «وی، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب است؛ کنیه وی، ابوعبدالله و ابوالقاسم است و او، خلف حجت، صاحب الزمان، قائم، منتظر و تالی است و او آخرین ائمه است. عبدالعزیز بن محمود بن بزاز از ابن عمر برای ما حدیث گفته که رسول خدا (ص) فرمود: در آخر الزمان، مردی از فرزندان من خروج می‌کند که اسم او مانند اسم من و کنیه او مانند کنیه من است و زمین را پر از عدل می‌کند چنانکه از جور پر شده بوده است و او همان مهدی است و

این حدیث مشهور است» (۳۲۵).

ابن صباغ مالکی در معرفی حضرت مهدی (عج) گفته است: «نسب وی از نظر پدر و مادر به این صورت است؛ او ابوالقاسم محمد الحجة بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین است ...» (۱۱۰۳).

۶- همانطور که قبلاً اشاره شد، در بهترین حالت، سه سند صحیح در منابع حدیثی اهل سنت وجود دارد که در آن اشاره به این شده که نام پدر حضرت مهدی (عج) منطبق با نام پدر رسول اکرم (ص) است. نکته قابل توجه در این جا این است که در دو سند از سه سند مذکور، شخصی به نام «فطر بن خلیفه» حضور دارد که بنا بر نظر رجالیون اهل سنت، اگرچه وی توثیق شده ولی جزو راویان شیعی بوده است. یحیی بن معین علیرغم توثیق وی، او را شیعی دانسته است (۱/ ۲۴۶). احمد بن حنبل نیز او را متهم به تشیع کرده است (العلل، ۱/ ۴۴۳). عقیلی از ابوبکر بن عیاش نقل کرده که گفته است: «نقل روایت از فطر را ترک نکردم مگر به خاطر سوء مذهب وی» (۳/ ۴۶۴). ابن عدی نیز او را با وصف «کوفی شیعی» معرفی کرده است (۶/ ۳۰). ذهبی نیز او را بسیار متمایل به شیعه‌گری معرفی کرده است (الکاشف فی معرفة من له روایة فی کتب الستة، ۲/ ۱۲۵). ابن حجر عسقلانی نیز در عین حال که وی را توثیق کرده ولی او را متهم به تشیع کرده است (تقریب التهذیب، ۲/ ۱۶).

با توجه به تشیع «فطر بن خلیفه»، نقل چنین حدیثی از چنین شخصیتی، بعید است؛ زیرا شناخت امامان و سلسله نسب ائمه از ضروریات مذهب شیعه به حساب می‌رود و بسیار بعید است که یک راوی شیعی، نسبت به چنین مطلبی جاهل بوده باشد و احادیثی که به این حد، دچار خدشه است که پدر امام زمان (عج) را شخصی غیر از امام حسن عسکری (ع) معرفی کرده، نقل کند و این مطلب خود یکی از مواردی است که می‌تواند سبب ورود نقد بر دو سند از سه سند مذکور شود و تا حدی از اعتبار این دو سند بکاهد.

نتیجه‌گیری

۱- با توجه به روایات اهل سنت، روشن می‌شود که حضرت مهدی (عج) از اهل بیت رسول اکرم (ص) و از فرزندان حضرت فاطمه (س) است و طبق روایات مشهور، نام حضرت مهدی (عج) مانند نام رسول اکرم (ص) است.

۲- احادیث نادری در منابع اهل سنت نقل شده که شبهاتی را پیرامون نام پدر حضرت مهدی (ع) وارد

می‌کند و نام پدر حضرت مهدی (عج) را همنام با پدر رسول اکرم (ص) معرفی می‌کند که این مطلب با روایات مشهور اهل سنت در این زمینه سازگار نیست و باید توجه کرد که این احادیث از حیث کمیت و کیفیت سندی و محتوایی در مقابل احادیث متعددی هستند که عاری از ذکر نام پدر حضرت مهدی (عج) در منابع اهل سنت، است و نیز نقدهای سندی و محتوایی متعددی بر احادیثی که نام پدر حضرت مهدی (عج) را مانند نام پدر رسول اکرم (ص) معرفی می‌کنند، وارد است و بنابراین در مجموع، چه از لحاظ سندی و چه از لحاظ فقه الحدیثی، می‌توان احادیثی که فارغ از مشخص کردن نام پدر حضرت مهدی (عج) هستند را ارجح و قابل قبول دانست و روایاتی که در آن، نام پدر حضرت مهدی (عج) را منطبق با نام پدر رسول اکرم (ص) می‌دانند، چندان اعتبار سندی و فقه الحدیثی نخواهند داشت.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ ق.
- ابن ابی حاتم رازی، عبد الرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۲ م.
- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
- ابن اثیر، علی بن محمد، اللباب فی تهذیب الانساب، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، بی‌تا، ۱۹۶۶ م.
- ابن جوزی، یوسف بن قزوغلی، تذکرة الخواصر، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۳ ق.
- ابن حبان، محمد بن حبان، الصحیح، بی‌جا، بی‌تا، ۱۴۱۴ ق.
- _____، کتاب المعجروحين، بی‌جا، بی‌تا.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، بیروت، دار المکتبه العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- _____، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
- _____، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، العلل و معرفة الرجال، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ ق.
- _____، المسند، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخیر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- ابن صباغ، علی بن محمد، الفصول المهمة فی معرفة الائمة، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۹ ق.
- ابن عدی، عبدالله بن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

- ابن عربی، محمد بن علی، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن عساکر، علی بن حسن، *تاریخ مدينة دمشق*، بیروت، دار الفكر، ۱۴۱۵ ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، *السنن*، بیروت، دار الفكر، بی تا.
- ابن معین، یحیی بن معین، *تاریخ*، بیروت، دار المامون للتراث، بی تا.
- ابو داود، سلیمان بن اشعث، *سنن*، بیروت، دار الفكر، بی تا.
- _____، *سنن*، بیروت، مكتبة العصرية، ۱۴۳۵ ق.
- ابو نعیم، احمد بن عبدالله، *الضعفاء*، بی جا، دار الثقافة، بی تا.
- ابو یعلیٰ موصلی، احمد بن علی، *مسند*، دمشق، دار المامون للتراث، بی تا.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *الاعانی*، بی جا، بی نا، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الكبير*، بی نا، بی تا.
- _____، *الضعفاء الصغیر*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق.
- ترمذی، محمد بن عیسیٰ، *السنن*، بیروت، دار الفكر، بی تا.
- حافظ مزنی، یوسف بن عبد الرحمن، *تهذیب الكمال فی اسماء الرجال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۳۰ ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ذهبی، محمد بن احمد، *الکاشف فی معرفه من له روایه فی کتب السنه*، جدّه، دارالقبه للثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *المعنی فی الضعفاء*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- _____، *تذکره الحفاظ*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *میزان الاعتدال*، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، بیروت، دار الجنان، ۱۴۰۸ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *لب اللباب فی تحریر الانساب*، بی جا، بی نا، بی تا.
- شهرزوی، عثمان بن عبدالرحمن، *مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، بی نا، بی تا.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، لیدن، بریل، ۱۸۷۹ م.
- عجلی، احمد بن عبدالله، *معرفه الثقات*، مدینه، مكتبة الدار، ۱۴۰۵ ق.
- عقیلی، محمد بن عمرو، *الضعفاء الكبير*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- مبارکفوری، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم، *تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی*، بیروت، دار الکتب العلمیه،

١٤١٠ ق.

مسعودى، على بن حسين، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، قم، دار الهجرة، ١٣٨٥ ق.مسلم ابن حجاج، *الجامع الصحيح*، بيروت، دارالفكر، بى تا.مناوى، محمد عبدالرئوف بن تاج العارفين، *فيض القدير شرح الجامع الصغير من احاديث البشير النذير*، بيروت،

دار الكتب العلمية، ١٤١٥ ق.

نسائى، احمد بن شعيب، *كتاب الضعفاء و المتروكين*، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ ق.هيشمى، على بن ابى بكر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ ق.